

File No.

1856-57.

Collection No. 9

MUTINY PAPERS

Proc.
Serial Nos.

Files of SIRAJU'L AKBAR.

Vol. 12; no. 39; December 13, 1856.

Subject.

News about the *Shahjahan* Court at Delhi and select news from the DEHLI URDU AKBAR.

Fol. 4; Size 12" x 7 $\frac{3}{4}$ ". (Printed).

Previous References.

Later References.

سراج الاخبار

جلد دوم

آنکه بدین مسمیة بمیدانهای سینه هجری مطابق سیزدهم و سیزدهم است که در آنجا
 اخبار دربار جهان از حضرت طلب بجای خلیفه الرحمانی فروغ خاندان
 عالیشان کورکانی صانع دو دمان کجک نشان صاحبقرانی خلد ملک
 خوشخنده بهرام کرد و آبان

دومی که سینه بم عطف عثمان جانب کاشف حق
 ستر این پناه افروز نمازگاه فرموده چشم
 الدوله با در بر سعادت نبض شناسی
 بخشیده رونق افروز دیوان خاص
 شدند اعیان حضرت و ارکان دولت
 نسل سحر الدوله با در بر سعین الدوله نظار
 خان سردار الدوله دلدار علیخان در عیال
 با در بر سعین الدوله در کیل سلطنتی
 و نجم الدوله محمد سید امده خان سبحان
 دوران و همسر الدوله بخشی بخش خان
 و دیگر اربابین وقتان کورکانی سجاد
 نطل خلیفه امده استاده درین اجاوات

علیخان سوره ملک محمد خان خانم حضور
 شده و در گذراند و نور عنایت
 خراسی جوهره فرخ سیری و سپهر شکر
 مانت شادی کتخای و خطاب
 حاتم الدوله ولایت علیخان بخش
 بعد قبول نذر نکره پیش ادا و نور
 اجنت با در بر و قلعه با در بر زرقه
 سلا خطه واجب العرف سست با در
 اخیستی مع نقل غرضی رشید دار و غنایم
 صاحب ابابو مقصد سید ابر حاکم دانش آخته
 زمین بیولی مقبوله محمد بخش سید علی
 علامه روشن آرا و سر مندی سید عاقر

درجه نبوت اراضی مذکور از تنگکاه فیض
 بابکاه فرمودند که جوایش از غنچه
 عزای سالی خواب یافت بعد از شب
 فرمای مسند اندرون محل والاشه
 نصف النهار هنگام نعمت برای باده
 طعام کشته قتلوه گاه از استند با دای
 نماز یکشنبه و دیگر اشغال کشتین
 عصر که از وقت آخرین نماز متوجه
 تفریح نیز هر دو که شده نام گاه
 از راه در بجه سلیم که داخل بابکاه
 جانی کردیدند و حکم معمول
 احترام الدوله بادر را یاد فرمودند

یوم یکشنبه پانزدهم

در بعد از سفینه مایه از فریضه و شنبه
 موده میفرمودند احترام الدوله بادر را
 سخت بیض ششامی بر او میفرمودند
 زینت بخش در باره جلاله که بود
 میاد و قیاس مایه باین تفریح کردند
 پس از آن از قدم نیت کردم بابکاه

خاص را رشک بادر فرودین ساقند
 نصف النهار هنگام لذت بخش خون
 طعام کشته قتلوه گاه از استند با دای
 نماز یکشنبه و دیگر اشغال کشتین
 خوازمه آخرین نماز متوجه طرف دود
 خواص باده کشته نام از انجام حجت
 نموده رونق افروز شنبان دشمن
 شده فقط

یوم دوشنبه شانزدهم

نمایش با شیر صبح فریضه وقتی اولانوه
 احترام الدوله بر نفس مقدس قضایا
 کردند بعضی حضور بی آرکن ملنه
 سکین در باره از اقدام عالی مقام
 رشک گلستان فرموده ادا
 و کوشش بادر آن و حواصن بنیان
 ندریضه بر وقت داخل محال والا
 نصف النهار هنگام نعمت برای
 خوان طعام کشته قتلوه گاه
 از استند با دای نماز یکشنبه و دیگر

اشغال بشین عصر که اردند مخصوص
 تونک رکاب و دیگر عهد ^{حقیقت} باب
 منوجه سیر بار تهری شده
 و در اتشای راه نظارت خان
 و دیگر اکین و نشان را بغض
 مگر فواخته هنگام شام از راه
 و بودی خواص پوره داخل الیوان
 بهشت عنوان شده بعد مغرب
 حسب معمول احترام الله و له تعاد
 را اندرون محل و الیای و فرزند

یوم شنبه هجدهم

قبل از نمودن جهان آورد طاعت ^{الغیث}
 که کرده احترام الله و له بهاد ^{و شرف}
 نفس شناسی بخشیدند و بعد از آن صوه
 ارابی در جهان بار شده اوزان
 و کور نشین بهاد نشان و دیگر
 حایفشان به رفقه همین وقت ^{حکومت}
 و طبعه شقه معنی نرسید و از آنست ^{هم}
 امین الله و له بهاد ^{در} ملی بارش ^{و طلب}

۳ جمع خراج شده آن فصلی بر کنه کو تقام
 و هنوز امانت در شین تقاطع و زمین
 و دوی مشعر تحریر شین جوان ^{سوال}
 موسومه مرزا محمد طهری الله بن مقدمه
 مسماست مانود عینه و همیشه شاه ^{عبد}
 سجلی مهر خاص فرموده بنا بر حسب
 حواله غلام احمد خان ^{سید} چون دیوان
 خاص نمود حکم شد که چون ^{سوال}
 بجهت صند و بنجاه و شکست منعی منقضى
 کردین است نقشه ولایت را در کان
 لازم سرکاری ^{سید} در ^{سهم}
 مرتب کردد جناب ^{استاد} و الی کار ^{کار}
 ملاحظه قدس در آوردند بعد ^{باز}
 دستخط صاوح ^{صن} سیر و کبیل ^{سکانت}
 برای حکم ^{استی} کردید ^{نقض} رسید که
 لایحه با درسی مع دیگر ^{انگ} زبان
 برای ^{سید} قلعه ^{معلی} آمده ^{فترت} بعد
 داخل ^{دیوان} نشان ^{شدند}
 نصف ^{النهار} هنگام ^{تعمیر} بر ^{مرد} به
 کشته ^{فقط} که ^{گاه} از ^{استند} ما ^و
 نماز ^{شین} و دیگر ^{اشغال} بشین

عصر خوانند از خرمین نهار مشروب
 و گلگشت باغ سلیم که گردیده ملاحظه
 گاه نهار مصروف نشسته باز عرض
 شد که کند راجحف بهادر معده مگر
 بهادریان ذیشان برای سیر قلعه
 آمده بودند فرمودند که معلوم گشت
 شما که گاه از اینجا مرخص نموده در
 ششمان اقبال گردیدند بعد مغرب
 حسب معمول احترام الدوله بهادری
 یاد کردند فقط

یوم چهارشنبه محرم

ساعت دوازده فلک فریضه وقت
 بجا آورده احترام الدوله بهادری را
 بر نفس مقدس قایم فرمودند
 بعد تعرض حضور
 ارالکین در بار نورافشان سیر
 عرش مصیر دیوان خاص نشسته
 معتبر الدوله بهادری و حکمت نهار
 اجازت زیارت درگاه حضرت

سلطان استراحت داده نفس از آن
 شفق خاص شعر حالات مزاج افس
 بنام قطرات آب عرضد و فرموده
 داخل ایوان ذیشان شده نصف النهار
 هنگام نعت برای مایه لعاب شده
 قبله گاه از استند بادای نماز
 بنشین و دیگر اشغال دشمن
 عصر که آمدند از خرمین نهار
 مخصوص تویزک رکات مشروب
 سیر و گلگشت نهار نغمی شده
 از بودی خواص بوره رونق افز
 محل خاص گشته بعد مغرب
 احترام الدوله بهادری را نمودند

یوم پنجشنبه محرم

باید دان بادای نماز و قبی احترام
 الدوله بهادری را بر نفس شناسی
 ممتاز نموده در بار جهان نماز
 از استند درگان ذیشان اواب
 و کورنش بجا آورده دست سینه

ملاحظه در قطع شش و الا یکی است
 این دولت بهادر در میان عرض نهاد در
 مدوح که مقدمه و لایحه بود در ششم
 ماه و سیزدهم در سینه بود در کیفیت
 منقش و در وی مقدمه سکندر زمانی
 در عین شعر ثبت اطلاع حیاتی و از آن
 برز ابا رنجت بهادر در موعوم منجمل هر دو
 فرموده بنا بر این امر شسته حواله اعلام
 احمد خان سز جوکی نمودند که در وقت
 ادایب و کوشش رنجت بهادر
 و قلعه ارباب در کلا خطه سه قریه
 واجب اطلاع منسبت بهادر
 یکی همه نقل رو و بکار عدالت و
 دلخواص مقدمه مرز ارباب شکوه و سز
 جدید شکوه و غیره سایان محتوی
 کردید که اصل متفرق از حدت بهادر
 جهان به ورنه با نو سکیم و نواب کلاری
 سکیم نام وزیر بخشش حضور بهادر
 حکم عدالت صلح و ملی در حکم صدر
 ابرانی و بعد از آن نواب جهان بود
 با نو سکیم احدی بلان و در حکم صدر

در ایام تحقیقات و اثبات سایان و
 داخل شدن قطعه اقبال و دعوی از جانب
 سایان مع اصل قطعه اقبال و دعوی
 مذکور با ستم عای صدر در حکم والا
 نام کار گذاران خلافت جهت تحقیقات
 و اثبات شرعی سایان از آن جهان
 بر ورنه با نو سکیم و سکونت بودن ایشان
 در قطعه مبارک و در وی مع نقل صورت
 حال عدالت فوج بهاری و دلخواص شعر
 در پیش بودن تکرار با ستم کز نواب
 نقلی زمانی سکیم ثبت مرز انصاری
 و مرز ارباب صورت در نواب نگار
 مرز ارباب حکم و غیره
 زنده نمود با ستم عای انصاری
 از شکوه و تهمتی که مرز ارباب حکم و کلام
 کس با ستم از آن کس بخشیده شود
 و دعوی مع نقل صورت حال عدالت
 فوج بهاری و دلخواص شعر
 در حکم عدالت و با ستم و زاری از جانب
 از آن ایام نام را برت نموده
 جهت بخشش بهادر که کار با ستم

باسند عالی نفاذ حکم و الامتثال کما یراد
 خلافت حضرت خدیجه و تالیفات
 عالی سرزده سم مجرم فرمودند که منقذ
 میر عدل بهار تخففات و تالیفات
 و مجرم اردو نیز در سفدیه نصرت
 انبال دعوی گذرانده کذا در بی حکم
 و غیره بس تخففات و تالیفات
 یافت بعد از آن در داخل ایران
 شدند تصفیه النهار هنگام نصرت
 برای نایب طعاع گشته قبول گاه
 با دای نماند ششمن و دیگر اشغالی
 و ششمن عصر گذاروند احسن نماند
 بر در دولت بر آید بعد از برای
 مجرای و تسلیم باربان ماند داخل
 محل والا شده مغرب هنگام
 حسب معمول احرام الله در بهار
 را یاد فرمودند فقط
یوم جمعہ ربيع الثانی
 با دای سیزده و فریضه یوم اودیه حرام

الدوله بهادر را شرف نبض شناسی
 بخشید و در وقت افروز در بار جهان
 شدند بعد از ششمن مجرای و تسلیم جان
 علیه ملائک برقیتم و تالیفات و کذا
 نماند و فقط در بهار در زبانی حصار
 و مجرای داخل مشکوی خسرو می گردید
 تصفیه النهار هنگام لذت بخش نماند
 طعاع گشته قبول گاه با دای سیزده
 نماند ششمن و دیگر اشغالی و ششمن
 خوانند احسن نماند مجرای و تسلیم
 بر کاب و اراکین در بار ششمن
 و تفریح بنابر تیرگی گشته شام گاه
 از دیو دای خواص پوره داخل
 ششمن خود نشان کرد و در
 حسب معمول احرام الله در بهار
 یاد فرمودند فقط

وہم لے اردو چیلر
کابل

وایان کے اخبار نازہ مورخہ ۱۲۵۳ء
 نو برس سنہ روان سے واضح ہوتا ہے
 کہ مقام تھک کو عین لہجہ خرابی سے
 کہ محمد صدیق خان نکلے بہت سنا دین
 مصروف ہو
 سردار سلطان جان اور سردار
 محمد صدیق خان و بڑھانے فرخ بہ
 قرضہ کر لیا اور سب اپنی مہمراہوں
 کے طرف مقام کرٹنگ کے پیشے
 میں۔ خیر احمد خان سردار مقام
 فرخ تھک زندہ ہی کر ایک اور
 خیر احمد خان نوزی نام لڑائی میں
 مارا گیا تھا مزار عین مقامات زیند
 اور کرٹنگ کے واسطے متاثر سردار
 غلام جید رخان کے مراضہ سنی
 جانتے ہیں اور سلطان جان کو
 رسد نہیں پہنچاتے ہیں
 مشہور ہے کہ سردار غلام جید رخان
 مع صرف ایک سو سوار کے اس
 ارادہ سے قندھار سے روانہ
 ہوا ہے کہ امیر دوست محمد خان کے

خدمت میں مقام کابل حاضر ہو کے
 بروقت ملاقات امیر دوست
 محمد خان اور حضرت کبک خان
 بہادر پنجاب کے موجود سردار
 بہت ہی کثرت ہو کر مہمراہ کثرت
 لٹ ویرانی ہو گیا بر جہر لہجہ
 امیر امیر دوست صاحب اور
 کابل کے صاحب کو لڑنے سے روانہ
 ہوئے ہیں اور مقام فرخ میں پہنچے
 ہیں ایک دفعہ اتنا بڑا دین
 صاحبان موصوفین ہر ایک فلو
 سے کچھ نہا و قین بھی کسرت ہوئے
 تہیں سو صاحب کثرت موصوفین
 نے اور نہیں سزا دی اور
 اور صاحبان موصوفین نے خراج
 واجب بھی مردمان ضلع خرم سے
 تحصیل کر کے محمد حسین لازم محمد
 عظیم خان و لہ امیر دوست محمد
 کے سردار دیا واضح ہو کہ سردار
 محمد عظیم خان امیر کبک خان سے
 باطمینان ضلع مذکور ہو

۸ سنے سے عزیز غزالیہت خوش
ہو ہی ہیں اور صاحبان انگریز کے
انصاف و مروت کے شاخوآن
ہیں اور دعائیں دینی ہیں

صاحب کمشنر موصوف مع اور
صاحبان انگریز اور کچھ سپاہ
کے اپنے خیمہ گاہ یعنی مقام
چار ٹنرل سے مقام بلاغین کو
بہنی تشریف لیکے تھے

کلیں پوزان صاحبان
تجارت
و
کلیں پوزان صاحبان
تجارت
و
کلیں پوزان صاحبان
تجارت
و

خبر ہو کہ بعد ملاحظہ کو بات اور
خبر ہو کہ صاحب کمشنر طرف
نہا کے معاودت کر کے
پیش خیمہ امر دوست محمد خان
کا کابل سے طرف سرسک جلال آباد
کے روانہ ہو لیا ہو اور تحقیقا معلوم
ہوتا ہو کہ در میان امر دوست محمد
خان اور چیف کمشنر تاجا کے
ملاقات ہوگی جس میں صاحب
کمشنر ہی موجود ہوگی

کہتے ہیں کہ بھرت کاکس صاحب
دہلی کمشنر ہونے سے تاجا غلہ کو
دریاب یعنی ذخایر غلہ کے تاکہ
تمام حکم دیا ہو اور اس سے ایسا
خیال لیا ہو کہ نیک غلہ ازوان
ہو جاوے گا اس خوشخبری سے